

# چگونه از جایگزینی گسترده با هوش مصنوعی جان سالم به در ببریم (و از بردگی مزدی رها شویم)

نویسنده: دن کو

تاریخ انتشار: ۲۳ ژوئن ۲۰۲۶

ترجمه کامل فارسی

عنوان اصلی

How to survive AI mass replacement (& escape wage slavery)

متأسفانه، تمام مشاغل مانند ۵ ثانیه آینده از بین خواهند رفت. حداقل این چیزی است که اگر افراد پر سر و صدا در رسانه‌های اجتماعی را کمی جدی بگیرید - مانند عنوان مقاله من - احساس می‌کنید. حتی ممکن است ایدئولوژی ضد هوش مصنوعی را به عنوان هویت جدید خود بپذیرید، با فریاد زدن "f\*ck AI" بتوانید احساس کنید که بدون تغییر رفتار خود، گسترش مجموعه مهارت‌های خود یا سازگاری با دنیای جدید، تغییر ایجاد می‌کنید، زیرا چه کسی می‌خواهد این کار را انجام دهد؟ چه کسی دوست دارد رشد کند؟ هوش مصنوعی تهدیدی نیست که شما فکر می‌کنید. تهدید واقعی همان چیزی است که همیشه بوده است: شما برای بقا و رفاه خود به همه افراد غیر از خودتان وابسته هستید. فناوری به هر شکلی که باشد همیشه آن را تهدید می‌کند. کارفرما و دولت شما بقای خاص خود را دارند که باید به آن‌ها توجه کنند و وقتی چیزی آن را تهدید می‌کند، به سطح پایین تری از تفکر می‌افتند و به سرعت سعی می‌کنند تهدید را آشتی دهند. این طبیعت انسان است شما می‌توانید استدلال کنید که آن‌ها "قرار است" به سلامت شما اهمیت دهند، اما اگر کورکورانه اعتماد داشته باشید که آن‌ها این کار را دنبال می‌کنند، مطمئناً بسیار بسیار ناامید خواهید شد. هوش مصنوعی آنقدر بزرگ است که نمی‌توان با گریه در مورد آن کنترل کرد. پست کردن اینکه چقدر از هوش مصنوعی متنفر هستید در رسانه‌های اجتماعی مانع از جایگزینی مشاغل نمی‌شود (نه اینکه آن‌ها جایگزین خواهند شد، فقط یک لحظه با من بازی کنید)، و قطعاً مانند فناوری مانع از تغییر مهارت‌های مورد نیاز برای موفقیت نخواهد شد. امید من با این نامه این است که هم دیدگاه و هم یک راه حل بالقوه را به شما ارائه دهم (که از سپیده دم وجود داشته است). من ۴ ایده برای به اشتراک گذاشتن با شما دارم در مورد برده داری مزدی، تبدیل شدن به نمایندگی بالا، و اینکه چرا همه این ایده‌ها هیچ معنایی ندارند مگر اینکه شما اساساً شخصیت خود را تغییر دهید. در پایان، یک تمرین کوتاه دارم، با ۶ سوال، که ممکن است شما را به یک روش جدید زندگی باز کند - حتی اگر ساده به نظر برسد.

قبل از شروع، معرفی کوتاه محصولات خودم، ۲ چیز (اگر از تبلیغ افراد عصبانی شدید، رد شوید):

- (نیز) همراه با تحقیق درباره پست‌های پرت Substack) دارای برنامه‌ریزی اجتماعی برای همه پلتفرم‌ها Eden ۱.
- در هر پلتفرمی است، و می‌توانید همه این کارها را از Claude با MCP انجام دهید - این جریان کار محتوای کامل است. ۵۰٪ تخفیف در ماه اول شما در اینجا.

- ۲. بوت‌کمپ شخصی بعدی از ۸ جولای شروع می‌شود. مجموعه مهارت‌هایی را که مردم در عصر هوش مصنوعی به آن نیاز دارند، یاد می‌گیرید و یاد می‌گیرید که چگونه برند و کسب‌وکار خود را موقعیت‌یابی کنید. قبل از تاریخ ثبت‌نام در اینجا ببینید.

تبلیغات فروش بسیار خوب انجام شد، این نامه است:

## ۱ - چگونه از بردگی مزدی رها شویم

بردگی مزدی یعنی انجام کار بی‌معنا که شما انتخاب نکرده اید، برای شخص دیگری، فقط برای زنده ماندن.

من ضد شغل نیستم من فکر می‌کنم مشاغل پله‌های ارزشمندی برای تجربه عملی و کسب مهارت هستند. اما هر وقت در مورد شغل‌ها «بد» صحبت می‌کنم، همیشه افرادی هستند که نمی‌توانند خودداری کنند و بگویند: «تو احمق! من واقعا از کار لذت می‌برم!» این عالی است من با شما صحبت نمی‌کنم (و تا حدی فکر می‌کنم که شما فقط برای اینکه با پتانسیل‌های خود روبرو نشوید، دروغ می‌گویید، در عین حال از آن ناخودآگاه هستید). من با کسانی صحبت می‌کنم که روانشناسی لذت واقعی را درک می‌کنند و نمی‌توانند این فکر را تحمل کنند: یک سوم

زندگی با انجام کاری که انتخاب نکرده اید، یک سوم زندگی از نظر ذهنی خسته برای انجام هر کاری ارزشمند، و یک سوم زندگی در خواب... برای بیش از ۴۰ سال.

می‌بینید، لذت، معنا و رضایت از زندگی در لبه توانایی‌های شما ناشی می‌شود. این به خوبی مطالعه شده است. نه من به منابع اشاره نمی‌کنم. لذت از دنبال کردن چالشی بالاتر از سطح مهارت شما حاصل می‌شود. نه آنقدر چالش برانگیز که مضطرب شوید و نه آنقدر غم انگیز که خسته شوید. بازی‌های ویدیویی از این موضوع سوء استفاده می‌کنند. شما مأموریت‌هایی را انجام می‌دهید که به اندازه کافی چالش برانگیز هستند، زیرا اگر یک شخصیت سطح ۱ بودید که یک کوئست سطح ۱۰۰ را انجام می‌داد، بلافاصله می‌میردید و از بازی متنفر می‌شدید. این تک آهنگ است. نکته در مورد مشاغل این است که بعد از چند ماه، همه چیزهایی را که باید بدانید، می‌دانید. شما فقط ساعت وارد می‌شوید، وظایف را انجام می‌دهید و از ساعت خارج می‌شوید. حوصله ات سر می‌رود. خلاف طبیعت شماست شما آن را احساس می‌کنید. توجه شما دیگر در کارها غوطه ور نیست و به سمت «چه کار دیگری می‌توانستم انجام دهم؟» تغییر می‌کند. برای اکثر مردم، این «چه چیز دیگری» شامل یک هدف معنادار نیست. این شامل باز کردن گوشی و پوسیدگی مغز شما است. به ندرت پیش می‌آید که یک شغل به شما نیاز داشته باشد که به‌طور مداوم مهارت خود را برای مقابله با چالش بزرگ‌تر بهبود دهید. بالا رفتن از نردبان شغلی می‌تواند کمک کند، اما باز هم، شما کنترل سطح چالش را ندارید. شما روی پروژه‌های خودتان کار نمی‌کنید. کنجکاوی، اشتیاق، هدف، خودمختاری و تسلط به‌طور قطع وجود ندارد - و اینها ۵ محرک جریان هستند. این چه ربطی به بردگی مزدی دارد؟ خوب، تمدن به معنای واقعی کلمه توسط قبایلی ساخته شد که قبایل دیگر را به بردگی گرفتند. آن پویایی هرگز ناپدید نشد. در عوض، به شغل، قانون و فرهنگ انتزاع شد. جامعه اساساً به یک طرح هرمی تبدیل شده است. افراد پایین‌تر از بالا هستند و از نظر ریاضی غیرممکن است که همه در بالا باشند. یک رئیس، چندین کارمند، برای بقای خود به رئیس وابسته هستند. بیشتر ما با استانداردهای صنعتی بزرگ شده ایم. متخصص شوید. یک دامنه را سخت مطالعه کنید. یک شغل پردرآمد بگیرید تا دوستانم فکر کنند پسر/دختر من موفق است. و از آنجایی که این همان کاری بود که شما انجام دادید، نسبت به بیشتر این فرآیند نابینا ماندید. شما یک مهارت را برای انجام کار خود درک کردید، اما سعی نکردید سیستمی را که به شما پول می‌داد را درک کنید. شما زمانی را به دامنه‌های دیگر اختصاص نداده اید، بنابراین نمی‌دانید چگونه چیز خود را بسازید. تنها چیزی که می‌دانید این است که چگونه نقشی را در چیز دیگری پر کنید. قبل از اینکه متوجه شوید، توانایی شما برای تفکر از بین می‌رود، حتی اگر در مهارتی که انتخاب کرده اید "باهوش" در نظر گرفته شوید. شما دستمزد مناسبی دریافت می‌کنید، اما از نظر مالی احساس ثبات نمی‌کنید، بنابراین در یک حلقه استرس پیر هرج و مرج گرفتار می‌شوید. استرس ذهن را تنگ می‌کند. درک زندگی که در آن چیزهای خود را بسازید حتی دشوارتر می‌شود. شما سرمایه‌ای ندارید که کاری را که می‌خواهید انجام دهید. شما زمانی برای پیشرفت شخصی ندارید. و احتمالاً آنقدر خسته هستید (از نظر روحی، نه جسمی) که نمی‌توانید خود را مجدداً آموزش دهید زیرا بیشتر زندگی بیداری شما بینایی شخص دیگری را تغذیه می‌کند. به این ترتیب است که شما از جایگزینی انبوه جان سالم به در می‌برید، اتفاقاً به چیزهای خود متعهد می‌شوید. مشکل این است که برده‌ها نمی‌دانند که برده هستند. این بسیار فراتر از بردگی مزدی است. همه ما معمولاً به نوعی برده ایدئولوژی و سیستم‌های اعتقادی هستیم. برده داری در مورد زور است و وقتی کلمه را می‌شنویم به شکل فیزیکی فکر می‌کنیم. اما بردگی مزدی مالی است. اگر نمی‌توانید بدون فاجعه از حضور در محل کار خود دست بکشید، و مهارتی برای ایجاد گزینه‌های جایگزین ندارید، با تعریف برده روبرو می‌شوید، مهم نیست که «احساسات» شما چیز دیگری به شما بگوید. بدتر از آن، اگر با شغل خود آشنا شده اید، ممکن است این را به عنوان یک حمله واقعی در نظر بگیرید. پاسخ تهدید را احساس خواهید کرد. شما می‌خواهید با من بحث کنید، و این خوب است، اما این فقط موضوع را

بیشتر ثابت می‌کند. فکر می‌کنم متوجه موضوع شده اید. بد است. از فکرش متنفرم بیا بید در مورد آنچه اکنون امکان پذیر است و آنچه می‌توانید در مورد آن انجام دهید صحبت کنیم.

## ۲ - پنج عنصر موفقیت

اگر یک روال ایجاد نکنید، یک روال به شما اختصاص داده می‌شود.

اکثر مردم در بیشتر عمر خود آموزش دیده اند تا چیزهایی را بیاموزند که نمی‌خواهند بیاموزند، شغلی پیدا کنند که به آن اهمیتی نمی‌دهند، برای افرادی کار می‌کنند که هرگز نمی‌خواهند در زندگی روزمره با آن‌ها ارتباط برقرار کنند. در حالی که فکر می‌کنم هوش مصنوعی، فناوری و رسانه‌های اجتماعی به ما سرعت بخشیده‌اند تا بدانیم که مدارس و مشاغل تنها راه نیستند، من همچنین فکر می‌کنم مردم از بی‌معنی بودن دنیای اطراف خود خسته شده‌اند. برای کسانی که از مسیر پیش‌فرض خسته شده‌اند، پنج عنصر برای اثبات آینده وجود دارد که به شما امکان می‌دهد حتی زمانی که/اگر همه کارها جایگزین شوند، کار معناداری انجام دهید:

همه در حال حاضر وسواس زیادی نسبت به "دارای نمایندگی بالا" دارند. من آن را دریافت می‌کنم. مهم است. همه برادران فناوری از یکدیگر کپی می‌کنند و می‌گویند که چقدر مهم است که نمایندگی بالا باشد، و این نشان می‌دهد که آن‌ها نمایندگی پایینی دارند. بله، شما باید بتوانید اقدامی را برای رسیدن به یک هدف آغاز کنید. این یکی از ویژگی‌هایی است که کارآفرینان را از کارمندان متمایز می‌کند. کارآفرینان افرادی هستند که چیزی را در جهان قرار می‌دهند که هیچ‌کس آن را نخواست است. اما این تنها یک تکه از پازل کارآفرینی است. ۵ ماده فوق در واقع به دو مهارت خلاصه می‌شود: توانایی درک آن و تجربه دانستن آنچه باید انجام شود.

هوش مصنوعی تا کنون واقعا در ایجاد دارایی عالی است، اما ایجاد ضربه ایجاد دارایی نیست. ایجاد دارایی شرط لازم اما ناکافی برای ایجاد ضربه است.

هر کسی می‌توانست هفته گذشته یک بازی ویدیویی بسازد، همانطور که هر کسی می‌توانست یک بازی ویدیویی ۵ سال پیش بسازد. این فناوری به راحتی در دسترس است. کالایی شده است آیا می‌دانید سالانه چند بازی موبایل منتشر می‌شود؟ هزاران. می‌دانید در یک سال چند بازديد ساخته می‌شود؟ صفر تا پنج - اشتراوس زلنیک

اکنون هر کسی می‌تواند هر چیزی بسازد، به این معنی که مانع ورود کارآفرینی (پادزهر بردگی مزدی) کماکان کمتر می‌شود، اما این واقعا مهم نیست:

شما در حال حاضر می‌توانید بروید و یک برنامه بسازید. مفهوم بعدی نیست، بلکه یک برنامه یا ابزار با دامنه قابل نگهداری است که بر نتیجه دلخواه متمرکز شده است که مردم واقعا از آن سود می‌برند. چیزی که برای ارزشمند بودن نیازی به موفقیت ندارد. من در واقع آن را توصیه می‌کنم. من فکر می‌کنم نرم افزار محصول اطلاعات بعدی خواهد بود. و منظورم این است که ساختن نرم‌افزار گزینه پیش‌فرض برای سازندگان، کارآفرینان انفرادی و سایر مشاغل تک‌نفره خواهد بود. محصولات اطلاعاتی برای مدت طولانی تحت سلطه بودند زیرا هر کسی می‌توانست آن‌ها را ایجاد کند، اما البته این بدان معنا نیست که همه آن‌ها موفق شدند. مشکل در تصویر بالاست. شما می‌توانید هر چیزی را بسازید، اما این بدان معنا نیست که (۱) ارزش ساختن آن را دارد (۲) مردم به آن اهمیت می‌دهند و (۳) شما توانایی تکرار و تداوم بر اساس بازخورد را دارید تا تبدیل به چیزی ارزشمند شود که مردم به آن

اهمیت می‌دهند. اگر واقعا آن جمله را درک کنید، به خوبی انجام خواهید داد. مشکل دوم این است که عاملیت، ذوق، متقاعدسازی، پشتکار و تکرار «مهارت‌های باارزش» معمولی شما نیستند که بتوانید چند ویدیوی یوتیوب در مورد آن تماشا کنید. تئوری و توییت‌ها در مورد تبدیل شدن به آژانس عالی، شما را دیگر آژانس عالی نمی‌سازد. تنها راه برای تمرین آن‌ها این است که شروع به انجام کارهای خود کنید.

### ۳ - پادزهر استخدام‌شدن، استخدام‌ناپذیر شدن است

روزی را به یاد می‌آورم که اولین مشتری طراحی وب خود را وارد کردم. من فکر می‌کنم آن‌ها برای یک سایت وحشتناک با کد دستی ۳۰۰ دلار به من پرداخت کردند. این برای یک شرکت تشک سازی محلی بود و آن‌ها فقط مکانی می‌خواستند تا مردم تشک هایشان را ببینند. همین بود. ۳۰۰ دلار آن موقع بود که برای من کلیک کرد. می‌دانستم که اگر بتوانم هر کاری را که برای به‌دست‌آوردن آن پول انجام داده‌ام تکرار، بهبود و تکرار کنم، به نوعی می‌توانم کنترل بیشتری بر سبک زندگی و آینده‌ام داشته باشم. باعث شد بیکار بشم این اعتقاد عمیقی ایجاد کرد که دیگر هرگز شغلی را نخواهم پذیرفت و برای بقای خودم تلاش خواهم کرد، هر چقدر هم که دراماتیک به نظر برسد. اما این عدد به تنهایی، یعنی ۳۰۰ دلار، همه‌چیزهایی را که به آن لحظه منتهی شد، محاسبه نمی‌کند - تغییر هویت و فریب دادن خودم به این که در وهله اول امکان پذیر است. و آنچه را که در طول ۷ سال آینده یاد گرفتم محاسبه نمی‌کند. من می‌خواهم دو چیز را به شما ارائه دهم: شروع یک تغییر هویت تا شما تبدیل به فردی بیکار شوید، نه فقط فردی که ایده آن را دوست دارد، و یک برنامه عملی که هر کسی می‌تواند به روش منحصر به فرد خود با آن اجرا کند.

### ۱) خودتان را وارد محیطی کنید که شما را وادار به رشد کند

سریع‌ترین راه برای تغییر زندگیتان این است که خودتان را از محیط (فیزیکی و دیجیتالی) خود بیرون بیاورید. همه‌چیز را یک شبه تغییر دهید. مکان‌هایی که می‌روید، حساب‌هایی که دنبال می‌کنید، اطلاعاتی که مصرف می‌کنید و غیره. دشوار است اما کاملاً کار می‌کند.

تغییر رفتار = تغییر هویت. می‌توانید سعی کنید رژیم بگیرید و ۳۰ پوند وزن کم کنید، اما اگر فردی که برای سلامتی ارزش قائل نیستید و از داشتن یک سبک زندگی سالم لذت نمی‌برید، همیشه احساس می‌کنید که در حال دویدن به سمت تپه هستید. شما، مانند بسیاری از افراد دیگر، تمام وزن خود را به دست خواهید آورد، مگر اینکه اساساً شخصیت خود را تغییر دهید. چگونه این کار را انجام می‌دهید؟ خوب، این کمک می‌کند که بدانیم چگونه امروزی شدی.

- شما در خانواده و فرهنگی باارزش‌های خاص متولد شده اید
- این ارزش‌ها به شما تلقین شده است، حتی اگر والدینتان آن‌ها را به شما تحمیل نکرده باشند
- شما به مدرسه ای باارزش‌های خاص رفتید و معلمانی باارزش‌های خاص به شما آموزش دادند
- شما در معرض حجم زیادی از اطلاعات قرار گرفته اید که ممکن است ارزش‌های شما را به سمت شورش، تنبلی، قربانی شدن سوق داده باشد.

• شما یک تلفن دریافت کردید، و به لطف رسانه‌های اجتماعی و مغز میمون‌های ما که قادر به کنترل خودمان نبود، این فرآیند شرطی سازی به‌طور تصاعدی افزایش یافت.

البته کمی بیشتر در این فرآیند وجود دارد، اما نکته را متوجه شدید. حالا، این بد نیست، تا حدودی ضروری است. من بسیاری از برادران معتبر شنیده‌ام که می‌گویند از فکر «تقلید» یا کپی کردن متنفرند، و با این حال هنوز روی دو پا راه می‌روند و انگلیسی صحبت می‌کنند، زیرا خوب، این کاری است که شما انجام می‌دهید. شما تقلید کنید به آن یادگیری می‌گویند. زمانی بد می‌شود که رفتار شما برای زندگی مورد نظر شما مناسب نباشد. آن صدای درونی که زمزمه می‌کند "شما برای چیزهای بیشتری در نظر گرفته شده اید." برای شروع فرآیند بازسازی، از محیط شما شروع می‌شود. شما باید به‌طور باورنکردنی نسبت به همه محرک‌ها هوشیار شوید، زیرا همه اینها به شخصیت شما کمک می‌کند. کاری که انجام می‌دهید این است: سوئیچ را در طول شب بچرخانید. فردا از خواب بیدار شوید و حداقل برای یک روز مشابه کاری نکنید. زنگ ساعت خود را برای زمان دیگری تنظیم کنید. زمانی که از خواب بیدار می‌شوید دقیقاً برنامه ریزی کنید که قرار است چه کاری انجام دهید. غذاهای مختلف بخورید. با افراد مختلف صحبت کنید. محتوای متفاوت مصرف کنید. همه‌چیز با پیشرفت ما، شما شروع به درک جهتی خواهید کرد که در آن باید محیط خود را مدیریت کنید.

## ۲) بستری انتخاب کنید که بازخوردش تا حد ممکن به واقعیت نزدیک باشد

خطرناک‌ترین سبک زندگی، حذف از آزمون و خطای مداوم است. حذف شدن از فرآیند تصحیح خطا به معنای دور شدن از چالش، کشف و خرد به دست آمده است که منجر به رشدی می‌شود که منجر به تحقق می‌شود. این فقط در مورد مشاغلی صدق نمی‌کند که در آن سطح چالشی که در معرض آن قرار دارید پس از عادت کردن به وظایف عادی می‌شود. این در مورد کسب‌وکار و کارآفرینی و همچنین برای کسانی که ذهنیت کارمندان را حمل می‌کنند صدق می‌کند: همیشه باید به آن‌ها گفته شود که چه کاری انجام دهند، یا همیشه به یک کتابچه راهنمای برای احساس اطمینان در قدم‌های خود نیاز دارند. سوال من از شما: چگونه مردم قبل از اینترنت متوجه مسائل می‌شدند؟ قبل از "چگونه" راهنماها و فرآیندهای گام به گام فراوان بود؟ اولین موشک چگونه ساخته شد؟ تلاش کردند. شکست خوردند. آن‌ها اجازه ندادند شکست آن‌ها را متقاعد کند که باور کنند غیرممکن است، یا آن‌ها را تا حد غرق در لذت سریع منحرف کنند. آن‌ها مسیر جدیدی را با توجه به بازخوردی که واقعیت به آن‌ها داده بود تعیین کردند. و سرانجام سوزن را در انبار کاه پیدا کردند. آن‌ها باهوش بودند. زیرا ویژگی یک سیستم هوشمند این است که آن‌ها طبق بازخورد، مسیر را درست می‌کنند. آن‌ها یک فانوس دریایی دارند و وقتی از مسیر منفجر می‌شوند دست از کار نمی‌کشند.

وقتی از کارآفرینی صحبت می‌کنم، منظورم همین است. منظورم درگیر شدن در حالت طبیعی شماس است. درگیر شدن در خلقت. دنبال کردن اهداف ناشناخته ای که دستیابی به آن‌ها را می‌طلبد. این ویژگی منحصر به فرد اکثر افراد موفق است. شکست برای آن‌ها یک مفهوم منفی نیست، یک امر ثابت است که برای یک زندگی خوب لازم است. همه اینها عالی به نظر می‌رسد، اما واقعا چگونه این را در دنیای امروز اعمال می‌کنید؟

## ۳) برای پیشرفت در آینده، یکی از این دو مهارت را یاد بگیرید

کد و رسانه اهرمی بدون مجوز هستند. آن‌ها اهرمی هستند که در پشت ثروتمندان جدید قرار دارند. می‌توانید نرم‌افزار و رسانه‌ای بسازید که هنگام خواب برای شما کار کند.

- نیروی دریایی

شما، به عنوان یک مبتدی، به عنوان یک فرد، نمی‌دانید که چقدر اهرم در دسترس شماست، به خصوص با هوش مصنوعی. و من در مورد سطوح پایین‌تر استفاده از هوش مصنوعی، پرسش‌کننده‌های معمولی ChatGPT و هنرمندانی که از هوش مصنوعی به خاطر سرعت آثارشان عصبانی می‌شوند، صحبت نمی‌کنم. من در مورد سطحی صحبت می‌کنم که درک کنید تقریباً می‌توانید هر چیزی بسازید، زیرا هوش مصنوعی شما را در جریان آزمون و خطا قرار می‌دهد. مطمئناً، بیشتر خروجی‌های اولیه آن چیزی نیست که انتظار داشتید، اما اگر آژانس داشته باشید، اگر تکرار کنید، اگر پافشاری کنید، اگر ذائقه‌تان را جمع کنید، تقریباً می‌توانید هر چیزی را بسازید، و این احتمالاً درست‌تر می‌شود. سپس، اگر بتوانید متقاعد کنید، آنچه ساخته اید می‌تواند در هنگام خواب به شما پول بدهد. البته قبل از هوش مصنوعی این امکان وجود داشت. مشکل اصلی این است که اکثر مردم نمی‌دانند که هر چیزی با یک افق زمانی به اندازه کافی طولانی امکان‌پذیر است، اگر شما ۵ عنصر موفقیت را داشته باشید. هوش مصنوعی به شما این امکان را می‌دهد که کارهای بیشتری و سریع‌تر انجام دهید و به شما امکان دسترسی به چیزهایی را داده است که قبلاً به آن‌ها دسترسی نداشتید - مانند توانایی ایجاد نرم‌افزار و یک نسخه فوق‌العاده از یادگیری و تحقیق. با این گفته، من معتقدم رسانه مهم‌تر از کد است. و از نظر رسانه، ما در مورد محتوا صحبت می‌کنیم. پست‌ها، ویدیوها، پادکست‌ها یا نوشته‌هایی که یک بار منتشر می‌کنید و هزاران، اگر نگوئیم میلیون‌ها نفر می‌توانند آن‌ها را ببینند. به نظر من، این مهارت ارزش داشتن خواهد بود، به خصوص که افراد بیشتری سعی می‌کنند همه این کارها را با هوش مصنوعی انجام دهند. زیرا با محتوا، باید بدانید که خوب چگونه به نظر می‌رسد. شما هنوز به آموزش‌هایی نیاز دارید که هوش مصنوعی نتواند به شما بدهد، زیرا فرآیند آزمون و خطا را شروع نکرده اید. نمیدونی چی بپرسی ارزش محتوا ذهنی است. هر فردی که تک تک جمله‌ها را می‌خواند، آن را به شیوه‌ای متفاوت تفسیر می‌کند. به عبارت دیگر، هیچ راه درستی وجود ندارد که به نتیجه برسد. از طرف دیگر، ارزش کد نسبتاً عینی است. واقعاً مهم نیست که چگونه آن را بنویسید، تا زمانی که به نتیجه‌ای برسد که دنبال آن بودید. همانطور که در بالا دیدیم، تعداد اپلیکیشن‌های موبایلی بیش از هر زمان دیگری وجود دارد، اما بارگیری و استفاده از آن‌ها در واقع کاهش یافته است. چرا؟ چون توزیع ندارند. آن‌ها رسانه و محتوا را درک نمی‌کنند. آن‌ها نمی‌توانند مردم را وادار به استفاده از آن کنند، و به خصوص نمی‌توانند مردم را وادار کنند که به اندازه کافی به آن اهمیت دهند تا هزینه آن را بپردازند.

همانطور که جی کی مولینا می‌گوید، لایک‌ها پولی نیستند. تولید محتوای هوشمند بسیار بیشتر از ارسال طعمه خشم برای لایک و فالو است. به هر حال، اگر تا به حال حدس نزده اید، محیطی که به خاطر تغییر هویت در معرض آن قرار می‌گیرید باید شامل افراد، مکان‌ها و محرک‌های عادت باشد که با زندگی شما همسو هستند. این بخشی از آن است.

## ۴ - چگونه شروع کنیم: پانزده دقیقه برای تغییر مسیرتان کنار بگذارید

شما محیط خود را تغییر داده اید. شما کشتی خود را انتخاب کرده اید. می‌دانید که رسانه‌ها کد را شکست می‌دهند، زیرا ارزش محتوا در چشم بیننده است، که محتوای تولید شده با هوش مصنوعی را به سرعت کالایی می‌کند زیرا عادی می‌شود و فضا را برای خلاقان واقعی باز می‌کند - چه از هوش مصنوعی استفاده کنند یا نه، زیرا باز هم، هوش مصنوعی مشکلی نیست. اکنون باید به تنها سوال مهم پاسخ دهید: کار زندگی شما چیست؟ این چیزی

است که ما می‌سازیم. کار زندگی است، نه یک برند شخصی. پترسون، هوبرمن، واتس - همه آن‌ها "برندهای شخصی" دارند، اما عمیقاً با هدف خود هماهنگ هستند. آن‌ها می‌دانند چه می‌خواهند و از رسانه‌های اجتماعی به‌عنوان ابزاری برای تحقق آن استفاده می‌کنند، زیرا این، به‌علاوه هوش مصنوعی، فناوری‌ای است که در حال حاضر برای انجام کارهای بیشتر به‌عنوان یک نفر استفاده می‌کنید، زیرا اگر از صفر شروع کنید احتمالاً در تلویزیون یا رادیو یا با یک ناشر کتاب موفقیت چندانی کسب نخواهید کرد. (الن واتس، البته، قصد نداشت یک "برند شخصی" داشته باشد، اما او کاملاً این کار را می‌کند، و موضوع پابرجاست.) برند شخصی آن‌ها این است که آن‌ها هستند. هویت آن‌هاست اگر می‌خواهید هویت خود را به صورت زنده، جلوی چشمان خود ببینید، فقط از جریان استقبال عبور کنید

## عدن

. آن را به عنوان نموداری که می‌توانید کاوش کنید برای شما ایجاد می‌کند. اکثر مردم ایده‌این را دوست دارند، اما به سرعت گیر می‌کنند. آن‌ها به دنبال ضربه سریع دوپامین هستند و به جای جستجو در ارزشی که از قبل از سال‌ها تجربه و داستان انباشته دارند که فکر می‌کنند بی ارزش است، زیرا برای آن‌ها عادی است، جستجو می‌کنند "بهترین جایگاه برای ایجاد ۶ چهره در تولید محتوا چیست". مواد خام برای کار زندگی شما از قبل در درون شماست، زیر سالها مدفون شده است که به شما گفته می‌شود تخصص داشته باشید، عملی باشید، از پرسیدن این همه سوال دست بردارید. این فرآیند به این منظور نیست که ایده‌ای جدید و بدیع به شما بدهد. در عوض، به این منظور به شما نشان می‌دهد که چه چیزی در حال حاضر دارید. این را جدی بگیرید. برگه‌های خود را ببندید یک سند خالی باز کنید تایمر را برای ۱۵ دقیقه تنظیم کنید. به هر سوال زیر کتبا پاسخ دهید. از موارد ناراحت کننده غافل نشوید.

## گام اول: مواد درونتان را بیرون بکشید

بیشتر چیزهایی که شما را جالب می‌کند، از خودتان تربیت شده است. کنجکاوی شما به عنوان یک حواس پرتی در نظر گرفته شد. علایق متنوع شما به عنوان عدم تمرکز برچسب خورده است. نظام کارگر مطیع می‌خواست. محتوای شما فقط در صورتی کار خواهد کرد که از مطالبی باشد که در واقع مال شما باشد. به اینها پاسخ دهید، و اگر پاسخی ندارید، ادامه دهید و بگذارید سوال در ناخودآگاه شما بنشیند:

• در مورد چه چیزی بیش از حد می‌دانید که تصادف نباشد؟ چه موضوعی را در دهها منبع، برای سال‌ها، بدون اینکه کسی به شما پولی بدهد، تحقیق کرده‌اید؟

• چه مشکلی را برای خود حل کردید که تصور می‌کردید بقیه قبلاً متوجه شده‌اند؟ چه چیزی به‌طور طبیعی برای شما اتفاق می‌افتد که به نظر می‌رسد دیگران را شکست می‌دهد؟

• در دوران کودکی برای چه مشکلی داشتید که در واقع سلیقه اولیه بود؟ قبل از اینکه کسی به شما بگوید که غیرعملی است، روی چه چیزی وسواس داشتید؟

حالا یک جواب را خط بکشید. اونی که باعث شد به چیزی حس کنی که مواد خام است. نگران جایگاه، ستون‌های محتوا یا هر یک از این موارد نباشید. نگران کیفیت ایده‌های خود باشید، زیرا در نهایت این چیزی است که برنده می‌شود.

## گام دوم: ستون فقرات متفاوت اندیشه‌تان را مشخص کنید

هیچ‌کس به شخص دیگری نیاز ندارد که عقل سلیم را دوباره بسته‌بندی کند. محتوای شما به دیدگاهی نیاز دارد که فقط شما می‌توانید آن را ببینید. این دیدگاه از یک چیز ناشی می‌شود که شما معتقدید جریان اصلی اشتباه می‌کند. سلیقه این نیست که بدانیم چه چیزی خوب است. این در مورد دانستن آنچه شکسته است و ناتوانی در نگاه کردن به آن است. به اینها پاسخ دهید:

- • کدام نصیحت جریان اصلی زندگی شما را بدتر کرد؟ چه چیزی را باید فراموش می‌کردید تا کاربردی شوید؟
  - • در مورد دامنه خود چه چیزی را باور دارید که کارشناسان آن را ساده لوح می‌نامند، اما نمی‌توانید آن را تکان دهید؟
  - • همه در صنعت شما چه چیزی را تظاهر می‌کنند که نمی‌بینند؟
- به پاسخ‌های خود از مرحله ۱ و مرحله ۲ با هم نگاه کنید. جایی که آن‌ها همپوشانی دارند جهت شماسست. پاسخ شما به این سوالات اولین پست شماسست. بهترین مارک‌ها دنیای افراد هستند که به صورت عمومی منتشر می‌شوند تا مردم کاوش کنند.

## گام سوم: نخستین ایده‌تان را فردا منتشر کنید

این یک نامه است نه یک دوره. ای کاش می‌توانستم ۲۰ ماژول اینجا داشته باشم، اما نمی‌توانم. این چیزی است که

### بوت‌کمپ

برای است. عنصر نهایی، برای نشان دادن آغاز پایان وابستگی به شخص دیگری برای ثبات مالی، در واقع انجام کار است، و در واقع انجام آن کار با یک پست شروع می‌شود. شما به معنای واقعی کلمه ایده‌های پست را از مرحله آخر نوشته اید. یکی بگیر به این فکر کنید که چگونه قلاب را جلب توجه کنید. فکر کنید که چگونه کلمه بدن برای تاثیر. بپذیرید که اولین تکرار بد خواهد بود و نمی‌توانید چیزی را که وجود ندارد، بهبود بخشید. اگر کمی کمک می‌خواهید،

### در اینجا یک دستور/مهارت است

برای اینکه بتوانید از زوایای و تغییرات پیش نویس طوفان فکر کنید تا بتوانید احساسی نسبت به ظاهر "خوب" داشته باشید. اینها همه بر اساس آنچه کار می‌کند ساخته شده است. قبلا در این مورد صحبت کردیم

### رشد در رسانه‌های اجتماعی نامه ای آسان است.

وظیفه شما ساده است. یک پاسخ از مرحله ۱ و یک پاسخ از مرحله ۲. آن‌ها را در یک جمله ترکیب کنید که فقط شما می‌توانید بنویسید. سپس آن را فردا به عنوان اولین محتوای خود منتشر کنید. یک پست یک ویدیو یک خبرنامه قالب مهم نیست (هنوز). اکنون شما در واقع بازخوردی در برابر واقعیت دارید. اگر کار نکرد، خوب است، باید یاد بگیرید. شما باید مطالعه کنید، یک تاکتیک متقاعدسازی را پیدا کنید که می‌توانید در پست بعدی خود امتحان کنید، و سپس در پست بعدی، تا زمانی که در این مهارت تسلط پیدا کنید، زیرا کسب مهارت فقط تکنیک‌ها را در هنگام

مواجهه با مشکلات روی هم قرار می‌دهد. اگر شما یکی از کسانی هستید که اکنون می‌گویید "کاش این عملی‌تر باشد"، کور هستید. من فقط فرمول انجام هر کاری را به شما دادم. و شما فقط بازخوردی از ذهن خود دریافت کردید که به عنوان خطا برای تصحیح ثبت نام نکرده اید. همین است. در مورد بعدی صحبت کنید - دن

[منبع مقاله](#)<https://x.com/thedankoe/article/2069186019560394833>